





ادبیا انقلاب اسلامے

درس دہم: بانگِ جرس

کارگاہِ متن پڑھو

گنجِ حکمت: بہ یاد ۲۲ بہمن

درس یازدہم: یارانِ عاشق

کارگاہِ متن پڑھو

شعر خوانی: صبحِ بی تو

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم
 دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم
 از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم
 بانگ از جرس برخاست وای من خموشم
 دریادلان راه سفر در پیش دارند
 پا در رکاب راهوارِ خویش دارند
 گاه سفر آمد برادر، ره دراز است
 پروا مکن، بشتاب، همّت چاره ساز است
 گاه سفر شد باره بر دامن برانیم
 تا بوسه گاهِ وادی ایمن برانیم
 وادی پر از فرعونیان و قبطیان است
 موسی جلودار است و نیل اندر میان است
 تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر
 بر جای ما بیگانه ننگ است ای برادر
 فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرید
 تخت و نگین از دست اهریمن بگیرید
 یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد
 ای یاوران باید ولی را یآوری کرد



حُکمِ جلودار است بر هامون بتازید
هامون اگر دریا شود از خون، بتازید
فرض است فرمان بردن از حکمِ جلودار
گر تیغ بارد، گو بیارد، نیست دشوار
جانان من برخیز و آهنگ سفر کن
گر تیغ بارد، گو بیارد، جان سپر کن
جانان من برخیز بر جولان برانیم
زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم
آنجا که هر سو صد شهید خفته دارد
آنجا که هر کویش غمی بنهفته دارد
جانان من اندوه لبنان کُشت ما را
بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را
باید به مژگان رُفت گرد از طُور سینین
باید به سینه رَفت زین جا تا فلسطین
جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش
آنک امام ما عَلم بگرفته بر دوش
تکبیرزن، لَبیک گو بنشین به رهوار
مقصد دیار قدس همپای جلودار

حمید سبزواری

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱ معادل معنایی واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.
■ زنگ (.....) ■ کوچ (.....) ■ واجب گردانیدن (.....)
- ۲ در مصراع زیر «جولان» چه معنایی دارد؟
زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم
- ۳ بیت زیر چند جمله است؟
گاه سفر آمد برادر، ره دراز است پروا مکن، بشتاب، همّت چاره‌ساز است
- ۴ سه واژه مهم املائی از متن درس بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.

قلمرو ادبی

- ۱ از متن درس برای هر یک از آرایه‌های ادبی زیر، نمونه‌ای بیابید و بنویسید.
■ جناس همسان (تام):
■ جناس ناهمسان (ناقص):
- ۲ مفهوم کنایه‌های زیر را بنویسید.
■ برگ سفر بر باره بستن (.....)
■ عَلم بر دوش گرفتن (.....)

قلمرو فکری

- ۱ در بیت زیر، منظور شاعر از فرعونیان و قبطیان و موسی (ع) چیست؟
وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است
- ۲ معنی و مفهوم بیت پنجم را به نثر روان بنویسید.
- ۳ آیا می‌توان شعر بانگ جرس را نوعی حماسه دانست؟ چرا؟
- ۴ مقصود از مصراع «پا در رکاب راهوار خویش دارند» چیست؟
- ۵ در مصراع «تخت و نگین از دست اهریمن بگیریم» منظور شاعر از تخت و نگین و اهریمن چیست؟
- ۶



ای کعبه به داغ ماتمت ، نیلی پوش
جز تو که فرات، رشح ای ازیم توست
وز تشنگی ات، فرات در جوش و خروش
دریا شنیدم که کفد مشک به دوش

محمد علی مجاهدی (پروانه)

گنج حکمت به یاد ۲۲ بهمن

آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می زد و رنگین کمانی از شوق و شور، کلاف ابرهای تیره را از هم باز می کرد. خورشید در جشنی بی غروب، بر بام روشن جهان ایستاده بود و تولد جمهوری گل محمدی را کل می کشید.

بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند، آرام آرام از بال کوه‌های بلند و برف‌گیر فرود آمد و در محوطه آفتابی انقلاب، ابدی شد، و ما در سایه خورشیدی ترین مرد قرن به بارِ عامِ رحمت الهی راه یافتیم و صبح روشن آزادی را به تماشا ایستادیم.

اندک اندک جلوه‌هایی از تقدیر درخشان این نهضت به ملت ما لبخند زد. حلول این صبح روشن را بزرگ می داریم و یاد ایثارگران سهیم در این حماسه سترگ را - تا همیشه - در خاطره خویش به تابناکی پاس خواهیم داشت.

سیدضیاءالذین شفیعی



۱ یا عاشقی را رعایت کنیم
 از آنها که خونین سمنه کرده اند
 از آنها که خورشید فریادشان
 چه جانانه چرخ بنون می زند
 ۵ به رقصی که بی پا و سر می کنند
 حلا منکر جان و جانان ما
 بزن زخم، این مرهم عاشق است
 مگو سوخت جان من از فرط عشق
 بین لاله‌هایی که در باغ ماست
 ۱۰ یا با گل لاله بیعت کنیم
 ز یاران عاشق حکایت کنیم
 سفر بر مدار خطه کرده اند
 دیدم از گلوی سحرزادشان
 دف عشق با دست خون می زند
 چنین نغمه عشق سر می کنند:
 بزن زخم انکار بر جان ما
 که بی زخم مردن، غم عاشق است
 خموشی است جان، اولین شرط عشق
 خموشند و فریادشان تا خداست
 که آلاله‌ها را حمایت کنیم

هم صدا با حلق اسماعیل، سید حسن حسینی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ معادل معنایی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

■ منکر آینه باشد چشم کور دشمن آینه باشد روی زرد

عمادی شهر یاری

■ ای داور زمانه، ملوک زمانه را جز بر ارادت تو مسیر و مدار نیست

مسعود سعد سلمان

۲ همان طور که می‌دانید، صفت بیانی، برای توضیح و وصف یک واژه به کار می‌رود. واژه‌ای

که وصف می‌شود، **موصوف** نام دارد.

مثال: کتاب - خواندنی

موصوف صفت

■ به پُر کاربردترین صفت‌های بیانی توجه کنید:

● **مطلق:** پاک، خوشحال، خطرناک

بن مضارع + نده : سازنده، درخشنده

بن مضارع + ا : گویا، کوشا

بن مضارع + ان : خندان، تابان

بن ماضی / بن مضارع + گار : آفریدگار، آموزگار

بن ماضی + ار : خریدار، خواستار

اسم / بن / صفت + گر : زرگر، توانگر، روشنگر

اسم / صفت + گر : ستمگر، روشنگر

اسم / صفت + بن مضارع : خدانشناس، راستگو

● **مفعولی:** بن ماضی + ه / ه (= -) : پرورده، شکسته

● **لیاقت:** مصدر + ی: آشامیدنی، ستودنی

اسم + ی: آسمانی، نارنجی
 اسم + ین: امروزمین، آهنین
 اسم + ینه: سیمینه، چرمینه
 اسم + انی: روحانی، عقلانی
 اسم + انه: کودکانه، سالانه

● **نسبی:**

■ اکنون مانند نمونه، جدول را کامل کنید.

صفت مفعولی	صفت لیاقت	صفت فاعلی	بن مضارع	فعل
نوشته	نوشتنی	نویسنده	نویس	نوشت
.....	خواندم

قلمرو ادبی

۱ از متن درس، برای هر یک از آرایه‌های ادبی زیر، نمونه‌ای مناسب بیابید و بنویسید.

تشبیه: (.....)

متناقض نما: (.....)

۲ شعر «یاران عاشق» را از نظر قالب و مضمون، با شعر «زاغ و کبک» مقایسه کنید.

قلمرو فکری

۱ در بیت سوم، مقصود از یاران عاشق، چه کسانی است و به کدام ویژگی آنها اشاره شده است؟

۲ در بیت آخر، بر کدام یک از ارزش‌های انقلاب اسلامی تأکید شده است؟

۳ نخست، مفهوم کلی بیت‌های زیر را بنویسید؛ سپس برای هر یک، بیتی متناسب از متن درس بیابید.

الف) ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

سعدی

ب) چه از تیر و چه از تیغ، شما روی نتابید که در جوشن عشقید، که از کرب و بلا بید

حمید سبزواری

۴



بت‌ها همه را شکسته بودند آنها
هر چند که دست بسته بودند آنها

مصطفی محدثی خراسانی

از چنبر نفس، رسته بودند آنها
پرواز شدند و پرگشوند به عرش

۱ صبح بی تو رنگ بعد از ظهر یک آینه دارد
 بی تو می گویند تعطیل است کار عشق بازی
 بخند بر ویرانه می خواند به انکار تو انا
 خواستم از رنجش دوری بگویم، یادم آمد
 ۵ در هوای عاشقان پر می کشد با بی قراری
 ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می گشاید
 بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد
 عشق انا کی خبر از شبه و آینه دارد
 خاک این ویرانه ها بویی از آن گنجینه دارد
 عشق با آزار خویشاوندی دیرینه دارد
 آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد
 آنکه در دستش کلید شهر پر آینه دارد

قیصر امین پور

درک و دریافت

- ۱ در خوانش این سروده، به چه نکاتی باید توجه کنیم؟
- ۲ «انتظار موعود» یکی از مایه های ادبیات انقلاب اسلامی است؛ بر این مینا، متن شعرخوانی را بررسی کنید.





ادبیات حماسی

درس دوازدهم: کاوه دادخواه
کارگاه متن پژوهی
گنج حکمت: کاردانی
درس سیزدهم: ادبیات بومی (درس آزاد ۲)
درس چهاردهم: حمله حیدری
کارگاه متن پژوهی
شعرخوانی: وطن

در داستان‌های حماسی ایران و اساطیر باستان، چهره انقلابی کاوه آهنگر بی نظیر است و پیش‌بند چرمین او که بر نیزه کرد و مردم را به اتحاد و جنبش فراخواند، درفشی بود انقلابی که بر ضد پادشاه وقت، ضحاک، برافراشت. درفشی که پشتیبان آن، دل دردمند و بازوی مردم رنج کشیده و بی‌پناه بود.

ضحاک، معرب اژی دهاک (اژدها)، در داستان‌های ایرانی، مظهر خوی شیطانی است و زشتی و بدی؛ در اوستا موجودی است «سه پوزه سه سر شش چشم»، دیوزاد و مایه آسیب آدمیان و فتنه و فساد. به روایت فردوسی، ضحاک بارها فریب ابلیس را می‌خورد؛ بدین معنی که ابلیس با موافقت او، پدرش، مرداس، را که مردی پاک دین بود، از پا درمی‌آورد تا ضحاک به پادشاهی برسد. سپس در لباس خوالیگری چالاک، خورش‌هایی حیوانی به او می‌خوراند و خوی بد را در او می‌پرورد؛ سپس بر اثر بوسه زدن ابلیس بر دوش ضحاک، دو مار از دو کتف او می‌روید و مایه رنج وی می‌شود.

پزشکان فرزانه از عهده علاج بر نمی‌آیند تا بار دیگر ابلیس خود را به صورت پزشکی درمی‌آورد و به نزد ضحاک می‌رود و به او می‌گوید: «راه درمان این درد و آرام کردن ماران، سیر داشتن آنها با مغز سر آدمیان است.» ضحاک نیز چنین می‌کند و برای تسکین درد خود به این کار می‌پردازد. به این ترتیب که هر شب دو مرد را از کهتران یا مهترزادگان به دیوان او می‌برند و جانشان را می‌گیرند و خورشگر، مغز سر آنان را بیرون می‌آورد و به مارها می‌خوراند تا درد ضحاک اندکی آرامش یابد. در اساطیر ایران، مار مظهري است از اهریمن و در اینجا نیز بر دوش ضحاک می‌روید که تجسمی است از خواهی اهریمنی و بیداد و منش خبیث.

پادشاه ستمگر شبی در خواب می بیند سه تن مرد جنگی قصد او می کنند و یکی از آنان او را به ضرب گرز از پا درمی آورد... وی از بیم بر خود می پیچد و فریاد زنان از خواب می پرد. ناچار موبدان و خردمندان را به مشورت می خواند و خواب خود را حکایت می کند و تعبیر آن را از ایشان می خواهد. آنان از بیم خشم او تا سه روز چیزی نمی گویند. سرانجام، یکی از ایشان می گوید که زبونی ضحاک به دست کسی انجام خواهد شد که هنوز از مادر نزاده است. همین اشاره کافی است که پادشاه بدمنش به جست و جوی چنین نوزادی فرمان دهد. اما در این ایام، فریدون از مادر می زاید و از گاوی به نام «برمایه» شیر می نوشد و در غاری پرورش می یابد. پدر او، آبتین که ناگزیر از بیم ضحاک ترسان و گریزان است، روزی گرفتار می شود و مغز سرش را به ماران می دهند. مادر فریدون، فرآنک، پسر را به البرز کوه می برد و به دست مردی پاک دین می سپرد. ضحاک که به نهانگاه پیشین نوزاد پی می برد، به آنجا می رود؛ گاو برمایه و همه چهارپایان را می کشد و خانه آبتین را به آتش می کشد؛ اما پسر به خواست خداوند بزرگ می بالد و نیرو می گیرد و سرانجام، نام و نشان خود را از مادر می پرسد و چون از پادشاهی ضحاک و جفاهای او آگاه می شود، عزم می کند که از وی انتقام گیرد. از این رو در انتظار فرصتی مناسب چشم به راه آینده است. این فرصت گران بها را کاوه فراهم می آورد؛ یعنی یکی از مردم فرودست و پاک دین که سرو کارش با آهن است و رنج و زحمت؛ اما پایان بخش شب تیره ستم می شود و نویدبخش پیروزی و بهروزی.

در محیطی که پادشاه بیدادپیشه ماردوش به وجود آورده بود، تاریکی و ظلم بر همه جا چیرگی داشت و کسی ایمن نمی توانست زیست. فردوسی تصویری از آن روزهای سیاه را هر چه گویاتر نشان داده است؛ روزگاری که کاوه و هزاران تن دیگر را ناگزیر به بهای جان خویش به نافرمانی و قیام برانگیخت.

چشمه روشن، غلامحسین یوسفی



۱ چو ضحاک بر تخت شد شهربار
 نخان گشت کردار فرزائگان
 همز خوار شد، جادویی ارجمند
 برآمد برین روزگار دراز
 ۵ چنان بد که ضحاک را روز و شب
 ز هر کشوری مهتران را بخواست
 از آن پس، چنین گفت با موبدان
 مرا در نخصانی یکی دشمن است
 یکی محضر اکنون نباید نوشت
 ۱۰ ز بیم سجد همه راستان
 بدان محضر اژدها ناگزیر
 هم آنکه یکایک ز درگاه شاه
 ترم دیده را پیش او خواندند
 بدو گفت مهتر به روی دژم
 ۱۵ خروشید و زد دست بر سر ز شاه
 یکی بی زیان مرد آهنگرم

بر او سالیان انجمن شد هزار
 پرانگده شد کام دیوانگان
 نخان راستی، آشکارا گزند
 کشید اژدها را به تنگی فراز
 به نام فریدون گشادی دو لب
 که در پادشاهی کند پشت راست
 که ای پرهسبر نامور بخردان،
 که بر بخردان این سخن، روشن است
 که جز تخم نیکی، سجد نکشت
 بدان کار گشتند همدستان
 گواهی نوشتند برنا و پیر
 برآمد خروشین دادخواه
 بر نادرانش بنشانند
 که برگوی تا از که دیدی ستم؟
 که شاها منم کاوه دادخواه!
 ز شاه، آتش آید همی بر سرم

تو شاهی وگر اژدها پیکری؟
 اگر هفت کشور به شاهی تو راست
 شادت با من باید گرفت
 ۲۰ مگر کز شمار تو آید پدید
 که مارا نت را مغز فرزند من
 سبب به گفتار او بنگرید
 بدو باز دادند فرزند اوی
 بفرمود پس کاوه را پادشا
 ۲۵ چو برخواند کاوه، همه محضرش
 خروشید کای پایدان دیو
 همه سوی دوزخ نهادید روی
 نباشم بدین محضر اندر گوا
 خروشید و بر جست لرزان ز جای
 ۳۰ چو کاوه برون شد ز درگاه شاه
 همی بر خروشید و فریاد خواند
 از آن چرم، کاهنگران پشت پای
 همان کاوه آن بر سر نیزه کرد

باید زدن داستان، آوری
 چرا رنج و سختی همه بمهر مات
 بدان تا جهان ماند اندر شگفت
 که نوبت ز گیتی به من چون رسید
 همی داد باید ز هر انجمن
 شگفت آمدش کان سخن حاشید
 به خوبی بختند پیوند اوی
 که باشد بدان محضر اندر گوا
 بنک سوی پیران آن کشورش
 بریده دل از ترس گیجان خدیو
 پسزید دل حا به گفتار اوی
 نه هرگز بر اندیشم از پادشا
 بدید و بپسرد محضر به پای
 بر او انجمن گشت بازارگاه
 جهان را سراسر، سوی داد خواند
 پوشند هنگام زخم درای
 همان که ز بازار برخاست گرد

خروشان همی رفت نیزه به دست
 ۳۵ کسی کاو هوامی فریدون کند
 بهوید کاین مهتر آهرمن است
 همی رفت پیش اندرون مردگرد
 بدانست خود کافریدون کجاست
 بیاد به درگاه سالار نو
 ۴۰ فریدون چو گیتی بر آن گون دید
 همی رفت منزل به منزل چو باد
 به شحر اندرون هر که برنا بدند
 سوی لشکر آفریدون شدند
 که ای نادران یزدان پرست،
 دل از بند ضحاک بیرون کند
 جهان آفرین را به دل، دشمن است
 سپاهی بر او انجمن شده نه نبرد
 سراندر کشید و همی رفت راست
 بدیدندش آن جا و برخاست غو
 جهان پیش ضحاک وارونه دید
 سری پر ز کین، دلی پر ز داد
 چه پیران که در جنگ، دانا بدند
 ز نزدیک ضحاک بیرون شدند

شاهنامه، فردوسی

فریدون بالشکری از مردم شهر که به یاری اش آمده بودند، به رویارویی با ضحاک آمد و دست به گرز گاو سر برد و «بزد بر سرش، ترگ بشکست خُرد». «سروش خجسته» پیام آورد که او را مگش که هنوز زمان مرگش فرانسیده است؛ او را با همین شکستگی به کوه دماوند ببر و همان جا در بند کن. فریدون دو دست و میان ضحاک را به بندی بست، سپس او را به کوه دماوند و در غاری که «بُنش ناپدید» بود، سرنگون آویخت.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ در متن درس، هر یک از واژه‌های زیر، در چه معنایی به کار رفته است؟

■ هنر (.....)

■ محضر (.....)

■ درای (.....)

■ منزل (.....)

۲ در بیت زیر، کلمه «گر» در چه معنایی به کار رفته است؟

تو شاهی و گر ازدها پیکری بیاید زدن داستان، آوری

۳ واژه‌ها و معنای آنها همیشگی و ماندگار نیستند. ممکن است در گذر زمان، برای هر

واژه، یکی از چهار وضعیت زیر پیش آید:

الف) به دلایل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی، از فهرست واژگان حذف شود؛
مانند: «فتراک و برگستوان»

ب) با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنای جدید، به دوران بعد منتقل
شود؛ مانند: «کتیف و سوگند»

پ) با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد؛ مانند: «شادی و خنده»

ت) هم معنای قدیم خود را حفظ کند و هم معنای جدید گیرد؛ مانند: «سپر و یخچال»

■ هر یک از واژه‌های زیر، مشمول کدام وضعیت‌های چهارگانه شده‌اند؟

■ پذیرش (.....)

■ سوفار (.....)

■ رکاب (.....)

■ شوخ (.....)

قلمرو ادبی

۱ برای هر یک از ویژگی‌های شعر حماسی، نمونه‌ای از متن درس انتخاب کنید.

■ زمینه ملی

■ زمینه قهرمانی

۲ بیت پنجم درس را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

۳ هر یک از واژه‌های مشخص شده، مجاز از چیست؟

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه بر او انجمن گشت بازارگاه

از آن چرم، کاهنگران پشت پای بیوشند هنگام زخمِ درای

۴ در بیت زیر، «درفش کاویان»، در کدام مفهوم نمادین به کار رفته است؟

تو یک ساعت، چو افریدون به میدان باش، تا زان پس

به هر جانب که روی آری، درفش کاویان بینی

سنایی

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم بیت بیست و نهم را به نثر روان بنویسید.

۲ مارانی را که بر دوش ضحاک رویدند، مظهر چه خصلت‌هایی می‌توان دانست؟

۳ انگیزه کاوه در قیام علیه ضحاک چه بوده است؟

۴ با توجه به متن درس، «پایمردان دیو»، چه کسانی بودند؟ شخصیت آنها را تحلیل کنید.

۵

گنج حکمت کاردانی

کشتی گیری بود که در زور آزمایی شه‌ره بود؛ بدر در میدان او هلالی بودی و رستم به دستان او زالی.

باجوانان چو دست بگشادی پای گروون پیر بر بستی

روزی یاران الحاح کردند و مرا به تفرّج بردند؛ ناگاه مردی از کناره ای در آمد و نبرد خواست، خلق در وی حیران شدند؛ زور بازویی که کوه به هوا بردی!
از هر طرف، نفیر بر آمد. در حال که آن مرد دست بر هم زد، کشتی گیر پایش بگرفت و سرش بر زمین محکم زد.

گفتم: «علم در همه بابی لایق است و عالم در آن باب بر همه فایق؛ استعداد مجرّد، جز حسرت روزگار نیست.»

زور داری، چون نداری علم کار لاف آن توان بر آسانی زدن

روضه خلد، مجد خوافی



کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

قلمرو ادبی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

قلمرو فکری

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



که بر کینه اقل که بسند کمر
 برا نگیخت ابرش برافشاند گرد
 هم رزمگه کوه فولاد گشت
 پس آن که با تاد هم رزم خواست
 نکه کرد بر روی مردان دین
 نشد هیچ کس را حوس، رزم او
 که شد طالب رزم آن اژدها
 ازو خواست دستورى انا نديد

۱ دلیران میدان گشوده نظر
 که ناگاه عمرو آن پسر نبرد
 چو آن آهنین کوه آمد به دشت
 پیامد به دشت و نفس کرد راست
 ۵ جیب خدای جحسان آفرین
 هم برده سر در گریبان فرو
 به بز بازوی دین و شیر خدا
 بر مصطفی بھر رخت دوید

عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز علی علیه السلام کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی هشدار می‌دهد که او عمرو است. علی علیه السلام جواب می‌دهد: «من هم علی بن ابی طالبم» و پس از گفت‌وگوهای بسیار، از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می‌کند؛ با این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی، اما علی علیه السلام در پاسخ می‌گوید: «ریختن خون تو برای من از مُلک روی زمین بهتر است.»؛ عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و:

بِ سَوِي حَرْبِ ثِيَانِ كَرْدِ رُو	بِه پيش برآمد شه جنگ جو
۱۰ دويدند از کين دل سوي هم	در صلح بستند بر روي هم
فلک باخت از سخم آن جنگ، رنگ	بود سخمگين جنگ شير و پلنگ
نخت آن سیه روز و برگشته بخت	برافراخت بازو چو شاخ درخت
پير بر سر آورد شیر اله	علم کرد شمير آن اژدها
بیشترد چون کوه پا بر زمین	بجایسد دندان به دندان کین
۱۵ چو نمود رخ شاهد آرزو	به هم حمله کردند باز از دو سو
نهادند آوردگاهی چنان	که کم دیده باشد زمین و زمان
ز بس گرد از آن رزگه بردمید	تن هر دو شد از نظر ناپدید
ز ره نخت و نخت و قبا چاک چاک	سر و روي مردان پراز گرد و خاک

چنین آن دو ماهر در آداب ضرب
 ۲۰ شجاع غصنفر، وصی نبی
 چنان دید بر روی دشمن ز خشم
 برافراخت پس دست خیرگشا
 به نام خدای جهان آفرین
 چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ
 ۲۵ پرید از رخ کهنه در هند رنگ
 غصنفر بزد تیغ بر گردش
 دم تیغ بر گردش چون رسید
 چو غلتید در خاک آن ژنده فیل

ز هم رد نمودند هفتاد و هفتاد
 ننگ یم قدرت حق، علی
 که شد ساخته کارش از زهر چشم
 پی سر بریدن بنفشرد پا
 بینداخت شمیر را شاه دین
 به سرکوفت شیطان دو دست دریغ
 تپیدند بت خازها در فرنگ
 در آورد از پای، بی سر تنش
 سر عمرو صد گام از تن پرید
 بزد بوسه بر دست او، جبرئیل

حملة حیدری، باذل مشهدی



کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ معادل معنایی واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

■ اسب (.....)

■ اجازه (.....)

■ شیر (.....)

۲ چهار واژه مهمّ املائی از متن درس انتخاب کنید و بنویسید.

۳ در بیت بیست و یکم، گروه‌های اسمی و هسته هر یک را مشخص کنید.

قلمرو ادبی

۱ در متن درس، دو نمونه «استعاره» بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

۲ مفهوم کنایه‌های زیر را بنویسید.

■ دندان به دندان خاییدن (.....)

■ رنگ باختن (.....)

۳ دو نمونه از کاربرد آرایه «اغراق» در متن درس بیابید.

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم بیت ششم را به نثر روان بنویسید.

۲ پیام ابیات زیر را بنویسید.

چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ
به سر کوفت شیطان دودستِ دریغ
پرید از رخ کفر در هند رنگ
تپیدند بت خانه ها در فرنگ

۳ داستان زیر را که از مثنوی مولوی انتخاب شده است، به لحاظ محتوا با درس مقایسه کنید.

از علی آموز اخلاص عمل	شیر حق را دان منزه از دغل
در غذا بر پهلوانی دست یافت	زود شمشیری بر آورد و شتافت
او خدو انداخت در روی علی	افتخار هر نبی و هر ولی
در زمان انداخت شمشیر آن علی	کرد او اندر غزایش کاهلی
گشت حیران آن مبارز زین عمل	وز نمودن عفو و رحم بی محل
گفت بر من تیغ تیز افراستی	از چه افکندی مرا بگذاشتی؟
گفت: من تیغ از پی حق می زخم	بنده حقم نه مأمور تنم
شیر حقم نیستم شیر هوا	فعل من بردین من باشد گوا

۴

شعرخوانی وطن

۱ منم پور ایران و نام آورم
کنم جان خود را فدای وطن
دفاع از وطن، کیش فرزانی است
کسی کز بدی، دشمن میهن است
۵ مرا اوج عزت در افلاک توست
رود دژه ای گر ز خاکت به باد
ز نیروی شیران بود گوهرم
که با او چنین است پیمان من
گذشتن ز جان، رسم مردانگی است
به بزدان، که بدتر از اهریمن است
به پشمان من کیما خاک توست
به خون من آن دژه آغشته باد

نظام وفا



درک و دریافت

- ۱ دربارهٔ لحن و آهنگ خوانش این سروده توضیح دهید.
- ۲ یکی از بیت‌ها را به دلخواه انتخاب کنید و پیام کلی آن را بنویسید.